

باتکیه بر فضای سیاسی- مذهبی تاریخ معاصر ایران

بررسی تاریخی-محتوایی کتاب «کشف اسرار» امام خمینی (ره)

✦ میثم آقادادی

الف) بررسی تاریخی

کتاب کشف اسرار امام خمینی (ره) مهم‌ترین و قدیمی‌ترین سند مبارزاتی ایشان است که در سال ۱۳۲۳ هـ. ش به مباحث توحید، امامت، روحانی، حکومت، قانون و حدیث پرداخته است. رژیم پهلوی با هدف خاموش کردن این شعله الهی، دست به اقدامات متعددی زد که از جمله آن، ممنوع اعلام کردن کتاب و مجرم خواندن نویسندگان و جرم خواندن دارنده کتاب می‌باشد.

امام خمینی (ره) پس از نگارش کتابهایی نظیر شرح دعای سحر، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، شرح چهل حدیث، سر الصلاة و آداب الصلاة، در فضای سال‌های دهه ۱۳۲۰ به نگارش کتاب کشف اسرار پرداختند که ردیه‌ای بر جزوه اسرار هزار ساله علی اکبر حکمی زاده می‌باشد. اهمیت این کتاب از لحاظ قوت پاسخ‌دهی به شبهات سیاسی مذهبی با توجه به فضای رخوت و خفقان سیاسی و مذهبی دهه ۲۰ و طرح مسأله ولایت فقیه در این کتاب و مطرح شدن آن به عنوان سند مبارزاتی امام خمینی، از جمله مواردی است که جایگاه آن را در تحولات سیاسی، مذهبی تاریخ معاصر ایران نمایانده است. در این نوشتار سعی در تبیین این جایگاه شده است.

در فضای خفقان سیاسی و رخوت مذهبی که در دهه ۱۳۲۰ ایجاد شده بود، جواب دادن به سؤالات و شبهاتی که آمیخته به صدهاتوهین و تمسخر آموزه‌های دینی و متدینین بود، کاری بس مشکل می‌نمود که تنها کسی مثل امام خمینی قادر به انجام آن بود. در این نوشتار با روش توصیفی، تحلیلی سعی شده است ابتدا با معرفی کتاب کشف اسرار و جزوه اسرار هزار ساله، و توصیف فضای سیاسی و مذهبی دهه ۱۳۲۰، با توجه به اسناد و مدارک موجود از ساواک و شهربانی رژیم پهلوی، جایگاه این کتاب در تاریخ معاصر ایران بازگو شود. از آنجا که اسناد موجود در ساواک و شهربانی به عنوان مهم‌ترین منبع در این زمینه محسوب می‌شود، لذا با دسته‌بندی موارد آن به توضیح مطالب پرداخته شده است.

معرفی کتاب کشف اسرار امام خمینی (ره):

این کتاب اثری سیاسی، عقیدتی و اجتماعی است که در سال ۱۳۲۳ هجری شمسی (۱۳۶۴ هـ. ق) یعنی دو سال پس از عزل رضاخان از سلطنت نوشته شده است. [1] امام خمینی در این اثر به شبهات و تبلیغات ضد دینی و ضد روحانی جزوه «اسرار هزار ساله»، پاسخ گفته و به استناد حقایق تاریخی، ضمن طرح و نقد آرای فلاسفه یونان قدیم، فلاسفه اسلام و فلاسفه معاصر غرب، بر حقانیت تشیع و نقش سازنده روحانیت اسلام تأکید ورزیده است. در همین کتاب، اندیشه حکومت اسلامی و ولایت فقیه در عصر غیبت مطرح شده است و به تفصیل، سیاست‌های ضد ملی و لائیک رضاخان و همفکران او در ممالک اسلامی (در آن زمان) افشا شده است. [2] ii از آنجا که تاریخ ولادت امام خمینی مطابق با اول مهر ۱۲۸۱ هجری شمسی می‌باشد. [3] iii به هنگام نگارش این کتاب، ایشان حدود ۴۲ ساله بوده‌اند. گرچه امام خمینی قبل از نگارش این کتاب، کتب دیگری مثل شرح دعاء السحر (در سال ۱۳۰۷ هـ. ش) مصباح

الهداية الى الخلافة و الولاية (در سال ۱۳۰۹ هـ.ش) شرح چهل حدیث (در سال ۱۳۱۸ هـ.ش) سر الصلاة (در سال ۱۳۱۸ هـ.ش) و آداب الصلاة (در سال ۱۳۲۱ هـ.ش) را نگاشته‌اند، [4] iv ولی اولین اثری که صبغة اجتماعى و سیاسى بیشتری دارد، کتاب کشف اسرار است. این کتاب با توجه به ناشناخته بودن آن در جامعه علمى کشور - که البته به خاطر عدم تجدید چاپ آن می‌باشد - تأثیر عمیقی در تاریخ تحولات سیاسى معاصر گذاشته است. گرچه امام خمینی نظریه ولایت فقیه را به صورت مفصل تری در کتاب حکومت اسلامی یا ولایت فقیه بیان می‌کند که به صورت سلسله درس‌هایی در نجف اشرف در سال ۱۳۴۸ هـ.ش بیان شده است، لکن ریشه‌های مبحث ولایت فقیه را در کشف اسرار می‌توان جستجو کرد. این کتاب، در چاپ اول بدون نام نویسنده - که به درخواست امام بوده است - چاپ می‌شود، [5] v در حالی که بعد از انتشار و پخش این کتاب، ایشان شهرت بیشتری پیدا می‌کنند. در بررسی سیر تطوّر اندیشه یک متفکر و دانشمند، بایستی تمام آراء و نظرات و کتب او را در نظر گرفت؛ چه اینکه آن اندیشمند، شخص عارف فیلسوف و فقیهی همچون امام خمینی(ره) باشد که در این بین اولین و آخرین اثر ایشان اهمیت بیشتری می‌یابد.

۱. فضای سیاسى دهه ۱۳۳۰

بعد از اخراج رضا شاه از ایران، قدرت سیاسى از حالت تمرکز سابق خود، خارج و بین نهادهای مختلف، پخش گردید. نخبگان پس از دوره رضاخان به طور عمده به دو دسته تقسیم شدند: کسانی که در دوره رضا شاه از قدرت کنار گذاشته شده، انزوا گزیده و خانه نشین شده بودند. اینان از مطرود بودن، عدم همکاری با رضا شاه، یا اذیت و آزاری که در دوران رضا شاه متوجه آنها شده بود، به منزله دلیلی بر پاکدامنی یا تعهد حقیقی به مشروطیت و در نتیجه محق بودن خود به برخورداری از موقعیت‌های پراهمیت در دوره جدید بهره جستند. دسته دوم کسانی بودند که جزء نخبگان همکار رضا شاه جای می‌گرفتند. شاه جوان در میان این نخبگان حاکم قرار داشت. از قوه قضائیه که بگذریم، نخبگان رقیب در مجلس، دولت و دربار سلطنتی آرایش یافتند و با یکدیگر رقابت جدی کردند. در عین حال سفارت خانه‌های انگلیس، شوروی و امریکا نیز رفته رفته به موقعیتی دست یافتند که می‌توانستند توزیع و غیر شخصی شدن قدرت سیاسى که در اثر برکناری رضاخان از قدرت سیاسى، بروز کرده بود، کشور شاهد تعامل در چارچوب نخبگان باشد و از این رهگذر با کاسته شدن از خشونت بر میزان ثبات سیاسى کشور افزوده شود؛ اما آنچه در عالم واقع صورت پذیرفت، غیر از توقعی بود که انتظار می‌رفت، [6] vi جدای از بررسی وضعیت نخبگان، تأمل در شرایط سیاسى آن زمان نیز مشخص می‌سازد که نه نهضت و حرکتی در سطح کشور به چشم می‌خورده که امام خمینی را تحت تأثیر خود قرار داده باشد و نه ایشان در محیطی می‌زیسته که اگر جسته و گریخته، جنب و جوشی در گوشه و کنار به وقوع بپیوندد، بتواند در ایشان مؤثر باشد و نه کتابها و نشریات اسلامی - انقلابی و سیاسى که امروز کم و بیش در دسترس قرار دارد، در آن روز یافت می‌شده است، [7] vii پایان یافتن، دیکتاتوری رضاخان و به تاج و تخت رسیدن شاه کم تجربه و جوان (محمد رضا) شرایطی را فراهم آورده بود که در آن، آزادی‌های بیشتری احساس می‌شد و این، فرصت خوبی بود که حضرت امام خمینی(ره) کتاب خویش را به رشته تحریر درآورد. [8] viii

۲. فضای مذهبی دهه ۱۳۳۰:

امام خمینی در این زمان در حوزه علمیه خفقان بار و ضربه خورده قم می‌زیست که سکوت مرگبار این حوزه در برابر بیدادگری‌ها و قانون شکنی‌های رضاخان اثرات منفی و نامطلوبی در روحیه بسیاری از محصلین آن گذاشته بود. [9]ix پیشوایان روحانی با تمام نیرو می‌کوشیدند که از هر چیزی که کوچکترین ربطی به دولت و هیأت حاکمه دارد بپرهیزند و آن را تحریم نمایند:

مدارس دولتی حرام است.

رادیو، تلویزیون و روزنامه که در دست دولت قرار دارد، حرام است.

گرفتن پست و مقام دولتی، حرام است.

عقد و ازدواج در دفاتر دولتی حرام است و ... [10]x

ولی از نهضت و حرکت و مبارزات مثبت خیری نبود و دخالت در سیاست نادرست و نامشروع پنداشته می‌شد!

دستگاه تبلیغاتی استعمار، امپریالیسم و رژیم‌های دست‌نشانده آن، در به وجود آمدن این گونه اندیشه‌های غیر اسلامی نقش مهمی داشتند و با شعار «تفکیک دین از سیاست» به انحراف توده‌ها از راه انقلابی اسلام کمک می‌کردند و دخالت یک مقام روحانی و آگاه را در امور دولتی و کشوری به اسم دخالت در سیاست، ناموزون و زشت جلوه داده با برچسب «آخوند سائسی» او را در میان مردم، ساقط و بی‌آبرو می‌ساختند و منزوی و ایزوله می‌کردند. قائد بزرگ اسلام، این کج‌اندیشی‌ها، کج‌روی‌ها و انحرافات زندگی‌سوز را از نزدیک می‌دید و اثر انگشت استعمار را در لابلای آن مشاهده می‌کرد و بر خود لازم می‌دید که در برابر این سیاهی‌ها و تباهی‌ها به پا خیزد و دامن سیاهی را شکافته، به سوی نور و روشنایی و خورشید فروزان اسلام نقبی بزند و روزنه‌ای ایجاد کند و جامعه‌ی خواب‌رویده را بیدار ساخته، به راه راستین و اصیل اسلامی، راهبری نماید. [11]xi روحانیت در شرایط آزادی‌های لجام‌گسیخته پس از شهریور ۲۰ در برابر سیل هجوم افکار کمونیستی و یا غربگرایانه نیز، خوراکی برای نسل تحصیل کرده نداشت، جز تعدادی کتب حدیث، آن هم به زبان عربی و نیز رساله عملیه و ... چیزی برای ارائه دادن نزد او نبود. [12]xii

(ب) بررسی محتوایی

مرحوم حجت الاسلام سید احمد خمینی درباره چگونگی تدوین کشف اسرار توسط حضرت امام، خاطره زیر را نقل کرده‌اند: حضرت امام فرمودند: یک بار در حال رفتن به مدرسه فیضیه مشاهده کردم که عده‌ای دارند راجع به کتاب اسرار هزار ساله بحث می‌کنند. ناگهان به ذهنم آمد ما داریم درس اخلاق می‌گوییم، حال آنکه این بحث‌ها در حوزه‌ها نفوذ پیدا کرده است. امام تصمیم می‌گیرند، از وسط مدرسه فیضیه برگشته و دیگر به درس نمی‌روند و طی یک ماه تا چهل روز تقریباً همه کارها را کنار می‌گذارند و کتاب کشف اسرار را می‌نویسند. [13]xiii

توجه به اصل تکلیف بعنوان یکی از اصول ثابت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) مطرح می‌باشد که نمود آن را با توجه به این خاطره، می‌توان در روح کتاب کشف اسرار مشاهده نمود.

۱. سیر کلی مباحث کتاب: امام خمینی بر اساس تبویب و قسمت بندی جزوه‌ی حکمی زاده، کتابشان را در شش گفتار، توحید و امامت و روحانی و حکومت و قانون و حدیث و یک مقدمه تنظیم می‌کنند.

گفتار اول که با موضوع توحید است، به شبهات وهابیت در مورد اعتقادات تشیع پاسخ می‌دهند و در آن از نمونه آیات قرآنی و آراء حکما و فلاسفه استفاده می‌جویند. بیان شرک مجوس و ثنویت و معنی شرک، اثبات شرک نبودن حاجت خواستن از مردگان و شفا خواستن از تربت، توضیح معجزه پیامبران، غیگویی، گنبد و بارگاه، شفاعت استخاره، بداء و بحثی پیرامون زیارت جامعه کبیره در گفتار اول بحث می‌شود. امامت که در گفتار دوم مورد بررسی قرار می‌گیرد حاوی این مطالب است: اثبات امامت با قرآن و پنج دلیل در بیان اینکه چرا قرآن اسم امام را نبرده است، توضیح اخبار تقیه، توضیح احادیث منزلت، ثقلین، سفینه و غیره و توضیح تأثیر صفویه در حجم کتب تشیع و مطالب دیگر. گفتار سوم با عنوان روحانی شامل مباحث زیر است: دلیل حکومت فقیه در زمان غیبت، بحث تقلید از مجتهد زنده، موقوفات و روحانی، محافظه‌کار بودن روحانی و غیره در این گفتار بررسی می‌شود.

حکومت به عنوان گفتار چهارم نیز شبهه طاغوت بودن هر حکومتی قبل از قیام قائم، معنی دولت ظلمه و عدیل کفر بودن کار سلطان، جنگ و دفاع در اسلام، وظایف دولت و اشکالاتی که به حکومت دینی وارد است و پاسخ آنها را امام به نگارش در می‌آوردند. در گفتار پنجم، قانون نیز مقصود از وضع قانون بشری، شرایط قاضی در اسلام و مباحث معجزه و کرامت و شفا یافتن توضیح داده می‌شود. در گفتار آخر کتاب کشف اسرار با نام حدیث نیز، امام خمینی با تبیین ناسخ و منسوخ، عقلاً اثبات می‌کنند که نسخ در احکام اسلام راه ندارد. علاوه بر آن، توضیحاتی پیرامون چگونگی قوانین اسلام، معنی تأویل، فرق اخبار احادیث با تاریخ و اینکه چرا مردم به دین بی‌علاقه شده‌اند در پی آن می‌آید.

۲. طرح موضوع ولایت فقیه: در این کتاب طرح اولیه ولایت مطلقه فقیه و حکومت اسلامی به وضوح به چشم می‌خورد و اهمیت ویژه کتاب کشف اسرار نیز به همین خاطر است، اما باید اذعان داشت که بسیاری از صاحب نظران و مؤلفین، یا اساساً اهمیت این کتاب را نادیده گرفته‌اند و یا توجه کافی را به آن مبذول نداشته‌اند و به همین خاطر شروع طراح‌ی و ارائه‌ی نظریه ولایت فقیه را به دروس امام در نجف و مجموعه گفتارهای ولایت فقیه ایشان در سال ۱۳۴۸ نسبت داده‌اند.

نویسنده کتاب «زندگی نامه سیاسی امام خمینی» از معدود افرادی است که دچار اشتباه نشده است. ایران شناسی فرانسوی، یان ریچارد نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «تفکر معاصر شیعی» ضمن پرداختن به نظرات امام خمینی در کشف اسرار، به این مطلب اشاره می‌کند و می‌نویسد: «به نظر [آیه الله] خمینی تنها حاکمی که می‌تواند با قسط بر ایران حکومت کند، کسی است که از طرف مجتهدین باتقوا و آشنا به احکام الهی بدون توجه به هواها و فشارهای نفسانی انتخاب شود. سلطنت را باید منکوب کرد؛ زیرا که به غیر از سلطنت خدا، همه سلطنت‌های دیگر مخالف منافع مردم و مستضعفین می‌باشد. و سواى قانون الهی همه قوانین دیگر پوچ و بی‌فایده‌اند.» حکومتی که مبتنی بر قوانین اسلامی بوده توسط فقهای مذهبی کنترل شود، بر تمام حکومت‌های دنیا رجحان خواهد داشت. [14]xiv

امام ضمن رد اتهاماتی که به علما در این جزوه آمده است، حمله‌های تندی نیز علیه رژیم پهلوی به ویژه رضاخان داشتند هم چنین در بخش‌هایی از این کتاب، مطالبی آمده است که مربوط به اندیشه سیاسی ایشان می‌شود. «آنچه برای برخی افراد، ایجاد سؤال کرده، همین مطلب است؛ چرا که در پاره‌ای از این مطالب به نظر می‌رسد حکومت سلطنتی مورد تأیید قرار گرفته و امام معتقد است علما از قدیم الایام، با آن همکاری داشته‌اند، و در پاره‌ای از

موارد حکومت سلطنتی به شرط نظارت اسلامی به جای آن پیشنهاد شده است. نظریه اخیر بعدها از سوی امام شرح و بسط بیشتری یافت و با تشکیل نظام جمهوری اسلامی وارد مرحله نوینی شد.» [15] xv

این سه نظریه چگونه با یکدیگر قابل جمع است؟ آنان که کشف اسرار را در تبیین اندیشه سیاسی امام از این جهت که پاره‌ای از افکار مطرح شده در این کتاب با مبحث ولایت فقیه قابل جمع نیست، ناپدیده می‌گیرند، کار درستی نمی‌کنند، بلکه عظمت امام این است که اصالت فکرش را در کشف اسرار هم بتوانیم نشان دهیم.

طبق نظر لک زایی به دو روش می‌توان چرایی تحول اندیشه سیاسی حضرت امام را توضیح داد: یکی به طریق طبقه‌بندی محتوای اندیشه سیای اسلام، و استفاده از روش گفتمان سازی در حوزه اندیشه سیاسی و دوم از طریق فهم مکانیزم اجتهاد در مکتب شیعه و فضای حاکم بر استنباط احکام اسلامی.

طبق روش «گفتمان سازی» تمامی محتوای اندیشه سیاسی اسلام را که توسط متفکران مسلمان ارائه شده است، می‌توان در سه گفتمان قرار داد: گفتمان تغلب، گفتمان اصلاح و گفتمان انقلاب. تمامی اندیشه‌هایی که در صد توجهیه نظام های سیاسی استبدادی بوده‌اند و برای آنها مشروعیت سازی می‌کرده‌اند، تحت عنوان گفتمان تغلب قرار می‌گیرند. آن دسته اندیشه‌ها که در صد بهبود بخشیدن به اوضاع سایی و اجتماعی را از طریق مسالمت‌آمیز و تدریجی بوده‌اند، ذیل گفتمان اصلاح قرار می‌گیرند. اما اندیشه‌هایی که سودای تعویض نظام سیاسی داشته‌اند، سازنده گفتمان انقلاب می‌باشند. طبق این روش اندیشه سیاسی امام مرکب از گفتمان اصلاح و انقلاب است.

به عبارت دیگر در اندیشه سیاسی ایشان دو دسته متفاوت قابل شناسایی است: بخشی که ذیل گفتمان اصلاح قرار می‌گیرد مانند نظریه اول و دوم که در کشف اسرار آمده است. اما در بخش‌های دیگر از قبیل نظریه سومی که در همان کتاب ذکر شد، و نیز آنچه بعداً با عنوان ولایت فقیه در کتاب البیع مطرح شد، در ردیف اندیشه‌های انقلابی امام قرار می‌گیرد. در حقیقت تحول اندیشه امام، حرکت اندیشه وی در میان این دو گفتمان است. گفتمان انقلاب زمانی که خلأ قدرت و بحران مشروعیت توسط حضرت امام احساس شد، به طور جدی مطرح گشت. در واقع نظریه ولایت فقیه برای برطرف کردن بحران مشروعیت و خلأ قدرتی که پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و به دنبال آن، قضیه کاپیتولاسیون و تبعید امام در سال ۱۳۴۳ ایجاد شده بود، مطرح گشت.

روش دوم توضیح تحول در اندیشه سیاسی امام، توضیح فضایی است که فقها در آن فضا به ارائه نظریات و فتاوی خویش می‌پردازند. قبل از توضیح این روش، توجه به این نکته لازم است که دو دسته مسائل تشکیل شده است. دسته‌ای که ثابت است و از آن با عنوان اصول ثابت یاد می‌کنیم و مسائلی که متغیراند و در پناه آن اصول ثابت متناسب با شرایط زمانی و مکانی مختلف، جعل می‌شوند. مثلاً اصل «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» به فقیه اجازه می‌دهد بگوید روزه در صورتی که برای فرد ضرر داشته باشد نه تنها از حالت وجوب می‌افتد، بلکه حرام هم می‌شود و یا اصل قدر مقدور به فقیه اجازه می‌دهد مثلاً درباره نماز بگوید ایستاده بخوانید، اگر نمی‌توانید تکیه بدهید و بخوانید، و اگر این کار هم نمی‌توانید بکنید، نشسته بخوانید و ... در بحث نظام سیاسی نیز اصول خاصی حاکم است. بر طبق این اصول هر قدر که بتوانیم در جهت کاهش ظلم و افزایش عدالت قدم برداریم، به همان میزان مکلفیم. بنابراین تمامی آنچه در اندیشه حضرت امام آمده است، همچون پذیرش سلطنت مشروطه نظارت فقها و هم چنین ولایت فقیه، موجه و قابل توضیح است. سلطنت مشروطه و حتی سلطنت عادلانه که حداقلی از ضرورت نظام سیاسی است، در یک سو قرار می‌گیرد و در طرف دیگر نظام سیاسی الهی است که معصوم یا نایب امام معصوم یعنی فقیه

جامع الشرایط در رأس آن باشد و این حداکثر آرمانی است که می‌توان برقرار کرد. نمی‌توان گفت بخشی از این طیف در آغاز فعالیت امام مطرح شده بود و بخش دیگر در پایان یا اواخر عمر حضرت امام، بلکه تمامی آن در کشف اسرار بیان شده است.

در شرایطی که امکان ساقط کردن نظام سیاسی وجود ندارد، اندیشمند عاقل برای سقوط آن، ائتلاف وقت نمی‌کند، بلکه در اصلاح آن می‌کوشد. اگر فضا و شرایط برای سقوط حکومت مناسب باشد، نیز برای اصلاح آن وقت تلف نمی‌کند، بلکه در سرنگونی آن می‌کوشد. این دقیقاً چیزی است که حضرت امام (ره) در سیره عملی خویش آن را به نمایش گذاشت. [16]xvi

۱-۲. جمع بندی بحث ولایت فقیه در کتاب کشف اسرار

اصول این بحث چنین است: الف: لزوم حکومت: امام خمینی در این بحث معتقدند که «از احکام روشن عقل که هیچ کس آن را نمی‌تواند انکار کند، آن است که در میان بشر، قانون و حکومت لازم است و عائله‌ی بشر نیازمند به تشکیلات و نظام نامه و ولایت و حکومت‌های اساسی است.» ب: لزوم پیروی از مالک حقیقی: ایشان پیروی از هر حاکمی را غیر عقلانی می‌دانند و تنها متابعت از کسی را عقلانی می‌دانند که در تمام بشر به حکم خود نافذ است. خدای عالم است که مالک تمام موجودات و خالق ارض و سماوات است.» ایشان با پذیرفتن این اصل، نتیجه می‌گیرند: «اگر خدا به کسی حکومت داد و حکم او را که توسط گفته پیامبران لازم الاطاعه دانست، بر بشر نیز لازم است از آن اطاعت کند و غیر از حکم خدا و یا آنکه خدا تعیین کرده، هیچ حکمی را بشر نباید بپذیرد».

امام خمینی برای این اصل دلیل می‌آورند که سایر حکومت گران هم «بشری هستند مثل خود او، و شهوت و غضب دارند، شیطنت و خدعه دارند، منافع شخصی خود را می‌خواهند ... آنها هم محتاج و گرفتار عوامل بسیار هستند». و در مقام قانونگذاری هم «احاطه به همه جهات و خصوصیات ندارند و از خطاکاری و غلط اندازی و اشتباه مأمون نیستند». به همین جهت «قوانین جاریه را هر چند وقت یکبار، عوض می‌کنند، یا کم و زیاد می‌کنند». امام با استناد با آیات ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۴ و ۵۵ سوره مائده که هر کس به غیر از قانون خدا حکومت کند، کافر، ظالم و فاسق است، نتیجه می‌گیرند که خداوند حکیم، خود برای اجرای قوانین تأسیس حکومت می‌کند و در نتیجه «کسی جز خدا حق حکومت بر کسی ندارد، حق قانونگذاری نیز ندارد و خداوند خود به حکم عقل، باید برای مردم حکومت تشکیل دهد و قانون وضع کند» که این حکومت «در زمان پیغمبر و امام با خود آنهاست که خدا با نص قرآن اطاعت آنها را بر همه بشر واجب کرده».

ج: امام خمینی پس از این بحث وارد مسأله ولایت فقیه شده و می‌فرماید: «ولایت مجتهد» از روز اول میان خود مجتهدین مورد بحث بوده و «یکی از فروع فقیه است».

ایشان در عین حال که اعتراف می‌کنند، این مسأله یک بحث فقهی است «و با این مختصرها درست نمی‌شود» در استدلال به بعضی از روایات ولایت فقیه مانند توقیع شریف در کتاب کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق، مقبولة عمر بن حنظله و روایت امام حسین(ع) در تحف العقول تمسک می‌جویند و بر ولایت فقها استدلال می‌کنند.

د: امام خمینی در عقلانی بودن تشکیل حکومت اسلامی در زمان حاضر به عمل همان سیاست مدارانی استدلال می‌کنند که حکومت اسلامی را اقدامی غریب می‌دانند. ایشان می‌فرمایند: «همان طور که یک مجلس مؤسسان

تشکیل می‌شود از افراد یک ملت و همان مجلس تشکیل یک حکومت و تغییر یک سلطنت می‌دهد و یکی را به سلطنت انتخاب می‌کنند» و در مورد قانونگذاری «همان طور که یک مجلس شورا تشکیل می‌شود، از یک عده اشخاص معلوم الحال و قوانین اروپایی یا خود درآوری را بر یک مملکت که هیچ چیز آن مناسب وضع ما نیست، تحمیل می‌کنند» و در نتیجه نخبگان هم آن شخص را «سلطان می‌دانند» و هم آن قانون را «مقدس می‌شمارند» چه اشکالی دارد که «یک مجلسی از مجتهدین دین‌دار که احکام خدا را می‌دانند و عادل هم باشند و از هواهای نفسانی عاری باشند و آلوده به دنیا و ریاست آن نباشند و جز نفع مردم و اجرای حکم خدا غرضی نداشته باشند، تشکیل شود و یک سلطان عادل را انتخاب کنند؟ امام خمینی مجدداً نخبگان را مورد سؤال قرار می‌دهند که «چه شد مجلس مؤسسان که با زور و سرنیزه تشکیل شد - و همه دیدید - حکمش نافذ و درست است؟» ولی مجلسی از مجتهدان عادل «مخالف با حکم عقل است؟»

ه: امام خمینی توضیح می‌دهند که انتخاب حاکم توسط مجتهد جامع الشرایط یا مجلس مجتهدان، مطلق نیست و مجتهدین نمی‌توانند به هر کس اجازه حکومت بدهند، بلکه پیغمبر و امام هم از جانب خدا اجازه ندارند که به هر کس اجازه بدهند». آنها می‌توانند به کسی اجازه دهند که تنها از قوانین خردمندان و عادلانه آسمانی پیروی کند.

و: امام در این بحث به یک جریان واقع نگرانه‌ی تاریخ رهبری شیعه اشاره می‌کنند که اگر امکان برقراری حکومت اسلامی نبود، مجتهدین چه تکلیفی دارند؟ ایشان می‌فرمایند: «اکنون که آن را از آنها نمی‌پذیرند، اینها هم با این نیمچه تشکیلات هیچ گاه مخالفت نکرده و اساس حکومت را نخواستند به هم یزنند و اگر گاهی هم با شخص سلطانی مخالفت کرده‌اند، مخالفت با همان شخص بوده.... اگر نه با اصل اساسی سلطنت تاکنون از این طبقه، مخالفتی ابراز نشده است. آنگاه امام خمینی به ذکر همکاری‌های خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی، محقق ثانی، شیخ بهایی، محقق داماد و مجلسی با حکومت‌ها می‌پردازد. خلاصه نظریه امام خمینی اسن است:

۱- اصل حکومت، یک اصل عقلانی است؛

۲- حکومت عقلانی، حکومت الهی است؛

۳- حکومت فقها دنباله همان حکومت انبیا و امامان است؛

۴- امکان برقراری حکومت اسلامی وجود دارد؛

۵- در صورت نداشتن امکان عملی برقراری حکومت اسلامی به حکم عقل نباید نظامات سیاسی را به هم زد و تنها با شخص می‌شود مخالفت کرد. [17]xvii

[1] xviii نویسنده کتاب بررسی و تحلیلی از از نهضت امام خمینی، زمان تألیف کتاب را پس از شهریور ۱۳۲۰ می‌داند. (روحانی، سیدحمید ۱۳۵۹، **تحلیل و بررسی از نهضت امام خمینی**، راه امام، چاپ ششم، ج ۱، ص ۸۲) آقای توانگر نیز که با زبانی اهانت آلود و توهین‌آمیز به نقد کتاب کشف اسرار امام خمینی پرداخته است، در مورد تاریخ تحریر کتاب، اینچنین می‌نویسد: در کتاب به مناسبتی و برای تمثیلی سخن از گرانی و نایابی کالاها می‌شود و وابستگی این مطلب به آثار جنگ (ص ۸۶) و چون نویسنده موضوع را به شکل امری در زمان حال بیان می‌دارد، می‌توان استنتاج کرد که کتاب در سال‌های جنگ جهانی دوم - یعنی بین سالهای ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۴ هـ. ش - به رشته تحریر درآمده است. در جایی دیگر (ص ۱۹۳ از کشف اسرار) می‌نویسد:

«... الآن، مرجع تقلید شیعه آقای آقا سید ابوالحسن اصفهانی، (دام ظلّه) است...» چون مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی (از ۱۲۸۴ تا ۱۳۶۵ هـ. ق) در سال ۱۳۲۴ درگذشته است، یقین است که کتاب کشف الاسرار پیش از پایان سال ۱۳۲۴ هـ. ش نگاشته شده بوده است. اشاراتی دیگر نیز در متن یافت می‌شود که ابتدا و انتهای زمان احتمالی تحریر کتاب را روشنتر و مشخص‌تر می‌سازد و آن این است که [امام] خمینی (در ص ۱۸۱ می‌نویسد: چهارده دوره انتخابات ایران ما گذشته و ...) آن دوره تقنینی از مجلس شورای ملی را که در زمان نوشتن کتابش بوده است، دوره چهاردهم ذکر می‌کند. چون این دوره از ۱۳۲۲/۱۲/۶ هـ. ش آغاز می‌شود و در ۱۳۲۴/۱۲/۲۰ هـ. ش پایان می‌یابد، پس کتاب موضوع سخن ما نیز به قطع و یقین در این فاصله دو ساله نوشته شده است. (توانگر، مرزبان ۱۳۶۹، **ناآگاهی و پوسیدگی**، سیری در نوشته‌های سید روح الله خمینی، کتاب نخست کشف اسرار، لندن، نوآوران، صص ۲۱ و ۲۰ قابل دسترسی در سایت: [www. My own flag.Org](http://www.MyOwnFlag.org))

[2] xix انصاری، حمید(۱۳۸۶)، **حدیث بیداری**، (نگاهی به زندگینامه‌ی آرمانی، علمی و سیاسی امام خمینی) از تولد تا رحلت، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سی و دوم، صص ۲۱۲

[3] xx همان، ص ۴

[4] ۱ همان، صص ۲۲۹-۲۰۶

[5] xxi. در این کتاب، امام، هیچ نامی از حکمی‌زاده نمی‌برد، تا مسأله، جنبه شخصی به خود نگیرد. او به یک تفکر می‌تازد و از سوی دیگر اجازه نمی‌دهد که کتاب با نام او منتشر شود. ایشان بعدها می‌گوید: «من اسمم را ننوشتم چون نمی‌خواستم معروف بشوم، ولی عکس آن شد». و این تواضع خود موجب محبوبیت بیشتر امام خمینی(ره) در میان طلاب و علما گردید. (باقی، عماد الدین، خرداد ۱۳۸۷) «**اسرار کشف اسرار**»، **ماهنامه شهروند امروز**، ش ۴۹ - ص ۵۵ قابل دسترسی در سایت: [www. shahrrandemronz. Com](http://www.shahrrandemronz.com)

[6] xxii خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۲) **رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، صص ۱۸۴-۱۸۳

[7] xxiii روحانی، پیشین، ص ۸۲

[8] ۱ اخوان کاظمی، بهرام(۱۳۷۷) **قدمت و تداوم نظریه ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی**، دفتر مطالعات و بررسی‌های سیاسی، چاپ اول، ص ۶۳

[9] xxiv همان، ص ۸۲

[10]xxv. تحریم آنچه در دست دولت‌ها و رژیم‌های ضد استعماری است که به عنوان مبارزه منفی تلقی می‌شود، اگر با مبارزات مثبت مردمی همراه باشد، می‌تواند در پیشبرد جنبش و مبارزه نقش به‌سزایی ایفا کند. لیکن مبارزه را در آن خلاصه کردن، آن هم در شرایطی که رژیم‌ها، تمام زندگی مردم و نیازمندی‌های عمومی را در دست خود دارند، علاوه بر آنکه عملی نیست نمی‌تواند مؤثر باشد.

[11] ۱ روحانی، پیشین، صص ۹۴-۹۵

[12]xxvi باقی، شهروند امروز؛ صص ۵۵

[13]xxvii لک زایی، نجف (۱۳۸۳) سیر تطوّر تفکر سیاسی امام خمینی(ره)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، صص ۱۲۸

[14]xxviii اخوان کاظمی بهرام، (۱۳۷۷) قدمت و تداوم نظریه ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی، دفتر مطالعات و بررسی‌های سیاسی، چاپ اول. صص ۶۳-۶۷

[15]xxix لک زایی، ۱۳۸۳، صص ۶۹-۷۰

[16]xxx لک زایی، ۱۳۸۳، صص ۸۷-۹۰

[17] ۱ حسینیان، روح الله، (۱۳۸۳) چهار سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول صص ۶۰۴-۶۰۶

